

## بررسی چالش‌های نظری ادله ولایت فقیه (السُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَّا وَوَلِيُّ لَهُ)

sayyidahmadmurtazaie@yahoo.com

mohamadjavadnorozzi@yahoo.com

سیداحمد مرتضایی / عضو گروه اجتماعی سیاسی پژوهشکده مطالعات تقریبی

محمدجواد نوروزی / دانشیار گروه علوم سیاسی مؤسسه امام خمینی \*

دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۴ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۳

### چکیده

یکی از ادله‌های روایی ولایت فقیه، حدیث نبوی «السُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَّا وَوَلِيُّ لَهُ» است که بسیاری از فقها در موضوعات گوناگون فقهی، از جمله ولایت فقیه، به آن استناد کرده‌اند. هدف این پژوهش بررسی سندی و محتوایی شبهاتی است که درباره حدیث از جهات مختلف طرح شده است. این تحقیق با رویکردی اجتهادی درصدد پاسخ به شبهاتی است که با شیوه مرسوم استدلال و استنباط فقهی، مدعی تحلیل دیدگاه فقها در این زمینه است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، برخی سند این حدیث را ضعیف دانسته‌اند؛ ولی افزون بر اینکه ضعف این حدیث نبوی جبران می‌شود، بزرگانی همچون صاحب جواهر آن را بی‌نیاز از جابر می‌دانند. برخی دیگر نیز مصداق سلطان در حدیث یاد شده را، امام معصوم دانسته‌اند؛ در مقابل، بسیاری آن را اعم از فقیه یا مختص به فقیه دانسته‌اند. قلمرو حدیث را تعداد اندکی محدود به امور خاص پنداشته‌اند؛ ولی اکثر قریب به اتفاق فقها، آن را عام می‌دانند.

**کلیدواژه‌ها:** ولایت فقیه، ادله نقلی، السُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَّا وَوَلِيُّ لَهُ، حکومت ولایتی.

با تشکیل حکومت اسلامی در ایران، ولایت فقیه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و آثار متعددی نیز درباره آن نوشته شد. برای اثبات ولایت فقیه به روایات متعددی از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام استدلال شده است. در مقابل نیز برخی این روایات را بررسی و شبهاتی درباره آنها بیان کرده‌اند. حکومت ولایی از جمله کتاب‌هایی است که شبهات زیادی در آن مطرح شده است. این اثر در بوطه نقد قرار گرفته و آثاری در نقد آن منتشر شده است؛ از جمله کتاب *بازشناسی حکومت ولایی*؛ اما این نقد از نظر کمی و کیفی کامل نیست و دچار کاستی‌هایی است که نویسنده کتاب حکومت ولایی به آن پاسخ داده است؛ بنابراین برای پاسخ مستند، دقیق و کامل‌تر به شبهات یاد شده، در تحقیق پیش رو تنها شبهات حدیث نبوی «السُّلْطَانُ وَلِيٌّ مِّنْ لَّا وَلِيَّ لَهُ» بررسی و ارزیابی شده است.

ارائه تحقیقی جامع، دقیق و منصفانه نیازمند مطالعه دیدگاه صاحب‌نظران موضوع، اعم از موافق و مخالف، همراه با رعایت دقت و انصاف در نقل عبارات و دیدگاه‌هاست؛ امری که در کتاب *حکومت ولایی* رعایت نشده و همین امر موجب شده است گاه کتاب‌ها یا قسمتی از آنها به‌طور گزینشی انتخاب شود؛ طبعاً تبیین برداشت ناصواب از برخی متون عربی فقها در کتاب مذکور، موجب شده تا در این پژوهش به نقل مستقیم برخی عبارات عربی بپردازیم تا خواننده درباره مقصود فقها قضاوت دقیق‌تری داشته باشد. سه پرسش اساسی مرتبط با حدیث عبارت‌اند از: آیا سند حدیث ضعیف است و در صورت ضعف، جابر دارد یا نه؟ مصداق سلطان کیست؟ قلمرو ولایت سلطان تا کجاست؟ برای تبیین دقیق پرسش‌ها، حدیث یاد شده در سه قسمت سند حدیث، مصداق سلطان و قلمرو ولایت سلطان بررسی می‌شود.

## ۱. بررسی و ارزیابی سند حدیث

در این قسمت، سند حدیث از پنج جهت بررسی می‌شود: اعتبار سند حدیث؛ عدم نقل حدیث در جوامع روایی شیعه؛ حدیث نبودن آن؛ کثرت استعمال و عدم جبران ضعف سند؛ استناد فقها به این حدیث و جبران ضعف سند.

### ۱-۱. اعتبار سند حدیث

کدیور درباره سند این حدیث مدعی است: «شیخ اعظم انصاری و آیت‌الله سیداحمد خوانساری از جمله فقهایی هستند که به بی‌اعتباری سند این روایت تصریح کرده‌اند» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۰۰) (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۵۱).

این ادعا صحیح نیست؛ زیرا شیخ انصاری به بی‌اعتباری سند این روایت تصریح نکرده است؛ بلکه حدیث را نیازمند جابر دانسته، ولی نفیاً و اثباتاً درباره آنجبار سند یا مضمون روایت نظر نداده است: «بعد الاتجبار سنداً أو مضموناً یحتاج إلى أدلة عموم النیابة» (انصاری، ۱۴۱۵ق ب - ج ۳، ص ۵۵۸ - ۵۵۹). بنابراین از عبارت مرحوم شیخ

عدم جبران ضعف روایت فهمیده نمی‌شود؛ بلکه از این عبارت و عبارات ایشان در کتب دیگرش برداشت می‌شود که ضعف روایت را قابل جبران می‌داند؛ زیرا ایشان در توضیح چهارمین سبب از اسباب ولایت در نکاح، در بیان وجه ولایت فقیه جامع‌الشرايط به‌عنوان نایب امام به اجماع، حدیث نبوی یاد شده و روایات ولایت فقیه استناد کرده است: «وجه الولاية - مضافا إلى الإجماع، والنسب»: «السلطان ولی من لا ولی له» - عموم ما دلّ علی وجوب الرجوع إليه» (انصاری، ۱۴۱۵ق الف، ص ۱۴۸-۱۴۹).

ادعای تصریح مرحوم خوانساری به بی‌اعتباری سند این روایت نیز خلاف واقع است؛ زیرا ایشان درباره سند این حدیث هیچ‌گونه اظهار نظری نکرده است. خوانساری اخبار اثبات ولایت عامه فقیه را ذکر کرده و درباره سند آنها نظر داده است؛ ولی این حدیث جزء آنها نبوده است. بنابراین نظر ایشان درباره سند آن اخبار، اساساً ربطی به این حدیث ندارد. افزون بر این، ایشان حدیث یاد شده را یکی از سه حدیث عمده در این زمینه می‌داند: «العمده المقبوله والتوقيع وما اشتهر من أن السلطان ولی من لا ولی له» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۰۰).

## ۱-۲. عدم نقل حدیث در جوامع روایی شیعه

کدیور می‌گوید: «این روایت در هیچ یک از جوامع روایی شیعه نقل نشده است؛ یعنی نه در کتب اربعه و نه در جوامع روایی متأخرتر، از آن اثری نیست. این حدیث را اهل سنت در سنن خود نقل کرده‌اند» (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰). این روایت با این عبارت در جوامع روایی شیعه نقل نشده است؛ ولی بسیاری از فقهای شیعه به آن استناد و استدلال کرده و بر اساس آن حکم صادر کرده‌اند. آنچه مهم است، مضمون روایت است، نه عبارت و واژگان آن؛ چنان که در استنباط حکم موضوعات و مسائل مستحدثه با همان عنوان نمی‌توان در منابع و متون دینی به جست‌وجو و تحقیق پرداخت. افزون بر آن، روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در کتب معتبر روایی شیعه، همچون کافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب الاحکام نقل شده که مضمون آن مشابه حدیث «السُّلْطَانُ وَلِيُّ مَنْ لَا وَلِيَ لَهُ» است؛ زیرا بر اساس این روایت، مردی از اهل موصل قتل خطئی انجام داده بود؛ اما دارای ولی نبود. حضرت درباره وی فرمود: اگر قرابتی از ناحیه پدر و مادر و اهل موصل ندارد، من ولی او هستم: «فَأَنَا وَلِيُّهُ وَالْمُؤَدَّى غَنَهُ» (کلینی، ۱۴۳۹ق، ج ۱۴، ص ۵۱۹ - ۵۲۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۹-۱۴۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۷۱-۱۷۲).

## ۱-۳. حدیث نبودن این عبارت

نویسنده کتاب حکومت ولایی می‌گوید:

به نظر استاد اساتید ما، فقیه متبّع، مرحوم آیت‌الله بروجردی، اصولاً روایت بودن این جمله ثابت نشده است؛ بلکه ظاهراً از عبارات فقها و از قواعد مستفاد از برخی ادله، از قبیل قاعده «کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» می‌باشد (حائری یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۱). مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی حائری نیز به همین نظر متمایل است (ابتغاء الفضیلة، ج ۲، ص ۲۳۰ و ۲۳۱ (متن و حاشیه)) (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰).

متن کامل و صحیح آیت الله حائری یزدی چنین است: «فانه لم یثبت كونه روايه كما فی جواب السيد الفقيه المتتبع البروجردی الطباطبائیؒ فیما كتبه فی مقام اثبات ولايه الفقيه بل استظهره قدس سره كونه من عبارات الفقهاء والقواعد المستفاده من الادله نظیر قولهم كل عقد یضمن بصحيحه یضمن بفاسده» (حائری یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۰-۲۳۱).

نویسنده نظر آیت الله بروجردی را از کتاب *ابتغاء الفضیلة فی شرح الوسیله* اثر آیت الله شیخ مرتضی حائری نقل کرده است؛ اما در این کتاب، حد عبارات آنها و نویسنده مشخص نشده است. آنچه مسلم است، جمله «فانه لم یثبت كونه روايه» مربوط به آیت الله حائری است؛ زیرا بعد از آن، به نظر آیت الله بروجردی استناد می کند؛ اما ایشان نظر صریحی مبنی بر حدیث نبودن این عبارت نداده است و افزون و مهم تر از این، نظر مرحوم حائری با دیدن نقل علامه در تذکره، تغییر کرده است و این حدیث را ثابت شده می داند؛ زیرا در حاشیه همان کتاب می گوید: «لكن لا یخفی انه بعد ذلك ظفرت بنقل العلامةؒ فی التذکره عنهؒ بقوله والثابت عنهؒ ان السلطان ولی من لا ولی له» (حائری یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۰).

نسبت مذکور به آیت الله بروجردی در کتاب *ابتغاء الفضیله*، مستند به هیچ یک از کتاب های ایشان نشده است. بیش از ده کتاب مرحوم بروجردی بررسی شد: در دو کتاب، درباره ولایت فقیه بحث شده است. در کتاب *البدیر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر*، ذیل عنوان «إشارة إجمالية إلى ولاية الفقيه و حدودها» (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۲) بحث شده، ولی در این کتاب هیچ اشاره ای به این حدیث صورت نگرفته است؛ در کتاب *استفتائات*، در پاسخ به یک سؤال، در حد یک جمله معترضه گفته است: «عبارت «الحاكم ولی الممتنع» و «السلطان ولی من لا ولی له» - که ظاهراً تعبیر فقهاست، نه حدیث - مربوط به همان باب است که محل تسالم فریقین است» (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۷۷).

بنابراین در این نقل قول، دقت لازم و استفاده صحیح نشده است؛ زیرا مرحوم بروجردی نیز همانند مرحوم آیت الله حائری نظر صریحی مبنی بر حدیث نبودن این عبارت نداده و در حد یک استظهار است و این استظهار منحصر به ایشان است و در پایان آن را محل تسالم فریقین دانسته است؛ ولی این حدیث در بسیاری از کتب روایی عامه نقل شده است و بسیاری از فقهای بزرگ شیعه، همچون علامه حلی، شهید ثانی، صاحب جواهر، شیخ انصاری و امام خمینیؒ، به این عبارت به عنوان یک حدیث نبوی در ابواب مختلف کتب فقهی استناد کرده اند.

#### ۱-۴. کثرت استعمال و عدم جبران ضعف سند

یکی از مباحث مهمی که در علم اصول مطرح می شود، تأثیر کثرت استعمال یک حدیث در جبران ضعف سند آن است. برخی این حدیث را ضعیف می دانند و کثرت استعمال این حدیث و در نتیجه جبران ضعف آن را رد می کنند: «مطابق ضوابط مسلم فنی، این نقل از یک حدیث مرسل یا ضعیف تجاوز نمی کند (مکارم شیرازی،

۱۴۲۵، ج ۱، ص ۵۱۰؛ کثرت استعمال - بر فرض تسلیم - جابر ضعف سند نمی‌باشد (ر.ک: خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۴۳) و در نتیجه، به واسطه موهون بودن سند، این عبارت به‌عنوان روایت قابل استناد فقهی نیست» (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰-۲۵۱).

بنا بر نظر مشهور، ضعف خبر با عمل مشهور جبران می‌شود؛ اما مرحوم خویی برخلاف نظر مشهور و نیز برخلاف نظر اولیة خودش که با نظر مشهور موافق بوده، نظرش تغییر کرده است و عمل مشهور را جابر ضعف حدیث نمی‌داند:

أَنَّ الْخَبْرَ إِنْ كَانَ ضَعِيفًا فِي نَفْسِهِ هَلْ يَنْجِبُ ضَعْفَهُ بِعَمَلِ الْمَشْهُورِ أَمْ لَا؟ الْمَشْهُورُ بَيْنَ الْمُتَأَخِّرِينَ هُوَ ذَلِكَ. وَذَكَرَ الْمُحَقِّقُ النَّائِبِيُّ رحمته الله فِي وَجْهِ ذَلِكَ: أَنَّ الْخَبْرَ الضَّعِيفَ الْمَنْجَبَ بِعَمَلِ الْمَشْهُورِ حِجَّةٌ بِمَقْتَضَى مَنْطُوقِ آيَةِ النَّبَأِ، إِذْ مَفَادُهُ حُجِّيَّةُ خَبْرِ الْفَاسِقِ مَعَ التَّبَيُّنِ، وَعَمَلُ الْمَشْهُورِ مِنَ التَّبَيُّنِ. وَوَأَقْنَاهُ عَلَى ذَلِكَ فِي الدَّوْرَةِ السَّابِقَةِ، وَلَكِنِ التَّحْقِيقُ عَدَمُ تَمَامِيَةِ الْوَجْهِ الْمَذْكُورِ (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۶).

فقهها و مراجع تقلید پاسخ‌های متعددی به این نظر آیت‌الله خویی داده‌اند. در این زمینه می‌توان به پاسخ آیت‌الله سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۱۹۳-۱۹۴) و پاسخ آیت‌الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۸۷-۳۸۸) مراجعه کرد.

#### ۱-۵. استناد فقها به این حدیث و جبران ضعف سند

استناد فقهای شیعه به این حدیث، سه گونه است: برخی به‌طور مطلق و بدون بحث درباره اعتبار و سند روایت، به آن استناد و عمل کرده و در واقع حدیث را پذیرفته‌اند؛ برخی درباره حدیث بحث کرده و آن را تأیید نموده‌اند؛ و تعدادی نیز آن را به‌طور مشروط پذیرفته‌اند.

#### ۱-۵-۱. استناد مطلق در موضوعات گوناگون

تعداد زیادی از فقهای نامدار شیعه به‌طور مطلق به این حدیث استناد کرده و درباره سند آن نفیاً و اثباتاً چیزی نگفته‌اند؛ بنابراین حدیث یاد شده را پذیرفته و در موضوعات مختلفی به آن عمل کرده‌اند. در این قسمت به‌منظور رعایت اختصار، بدون ذکر موضوعات یاد شده، تنها نشانی برخی از کتب فقهایی که به این حدیث استناد و عمل کرده‌اند، نقل می‌شود: علامه حلی (تذکره الفقهاء، ج ۱۴، ص ۳۵۸)؛ شهید ثانی (مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص ۱۴۷)؛ فیض کاشانی (مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۲۶۶ و النخبة فی الحکمه العمليه والأحكام الشرعیه، ص ۲۱۹)؛ فاضل هندی (کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۷، ص ۶۱)؛ طباطبایی (ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۰)؛ نراقی (عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، ص ۵۳۴ و ۵۶۳ و ۵۶۷ و ۵۷۵)؛ آل طوق قطیفی بحرانی (رسائل آل طوق القطیفی، ج ۳، ص ۴۱۱)؛ شفتی-بیدآبادی (سؤال و جواب فقهی،

ص ۱۵۲ و ۱۵۳)؛ کاشف الغطاء (أنوار الفقاهه - كتاب النكاح، ص ۲۵)؛ صاحب جواهر (جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۲، ص ۹)؛ شیخ انصاری (كتاب النكاح، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۸-۱۴۹)؛ کاشف الغطاء (الفوائد الجعفریه، ص ۱۵۶)؛ بحر العلوم (بلغه الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۴-۲۳۵)؛ نائینی (منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۳۳۰)؛ حکیم (مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۴، ص ۴۷۶)؛ سیدمصطفی خمینی (ولایه الفقیه، ص ۳۰)؛ مغنیه (الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۲، ص ۳۲۴)؛ امام خمینی (كتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۳)؛ سیدعبدالاعلی سبزواری (مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام، ج ۱۲، ص ۲۹۷-۲۹۸ و ج ۲۴، ص ۲۵۴-۲۵۵ و ۲۷۹)؛ حسینی تهرانی (ولایه الفقیه فی حکومه الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۶ و ۲۱۵)؛ سبحانی (نظام الطلاق فی الشریعه الإسلامیه الغراء، ص ۲۳ و نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء، ج ۱، ص ۲۰۳)؛ و مکارم شیرازی (كتاب النکاح، ج ۲، ص ۵۶).

## ۲-۵. ۱. استناد همراه با تأیید صریح

برخی دیگر از فقهای مشهور شیعه، افزون بر استناد به این حدیث، آن را به طور صریح تأیید و به آن عمل کرده‌اند. در این قسمت، تنها به برخی از این تأییدات اشاره می‌شود.

مرحوم نراقی درباره ولایت حاکم، به این حدیث استناد کرده و اشتهار را جابر ضعف آن دانسته است: «نبویّ المروئی فی کتب أصحابنا- المنجبر ضعفه بالاشتهار-» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۱۴۳).

صاحب جواهر در بحث ولایت حاکم در نکاح و عموم ولایت حاکم، به این حدیث استناد کرده و در این زمینه، حتی حدیث را بی‌نیاز از جابر دانسته است: «الأصل مقطوع بعموم ولایه الحاکم المستفاده من نحو قوله ﷺ «السلطان ولی من لا ولی له» وغیره المراد به أنه قائم مقام الولی حیث لا ولی غیره، علی وجه استغنت عن الجابر» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۸۸).

امام خمینی رحمته نیز در بحث ادله ولایت فقیه، تمسک به این حدیث را بدون مانع می‌داند: «لا مانع من التمسک بما روی عن النبی ﷺ فی کتب العامه والخاصه» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۵۳).

مرحوم کاشف الغطاء ذیل اخباری که برای اثبات ولایت مجتهد به آنها استدلال کرده، دو پاسخ به ایراد ضعف سند داده است: ۱. شهرت در روایت حدیث؛ ۲. عمل مشهور به مضمون حدیث: «قد أورد أيضا بضعف السند. وجوابه مضافا الی شهره فی روایتها هو عمل المشهور بمضمونها» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۵۹). افزون بر این، در همان کتاب عمل اصحاب را جابر ضعف سند این حدیث می‌داند: «یشکل علی التمسک به (أولاً) بإرساله الموجب لضعفه، وجوابه انه منجبر بعمل جملة من الأصحاب به» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۹۰).

آیت‌الله سبحانی در بحث «ولایه الحاکم علی الطفل» با تصریح به عمل اصحاب به این حدیث و روایت اصحاب سنن، می‌گوید: «قد عمل به الأصحاب، ورواة أصحاب السنن» (سبحانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۳).

برخی دیگر در پاسخ به ضعف سند، حدیث یاد شده را از نظر سند و دلالت بدون اشکال می‌دانند و در این زمینه می‌گویند: «لا اشکال فی الخبر سنداً ودلاله» (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۸۴).

### ۳-۵-۱. استناد مشروط

برخی دیگر به این حدیث استناد کرده و آن را به امور خاص یا ادله عموم ولایت مشروط نموده‌اند و عموم ولایت را نیز پذیرفته یا حداکثر در آن تردید نموده‌اند؛ ولی هیچ یک آن را رد نکرده‌اند:

شیخ انصاری در بحث ولایت فقیه، دلالت حدیث را مشروط به ادله عموم نیابت کرده است: «بعد الانجبار سنداً أو مضموناً یحتاج إلى أدلّه عموم النیابه» (انصاری، ۱۴۱۵ق ب، ج ۳، ص ۵۵۸ - ۵۵۹). سیدمحسن حکیم نیز به تبعیت از شیخ انصاری، استدلال به این حدیث را برای اثبات ولایت فقیه، موقوف به عموم نیابت کرده است و آن را ثابت نشده می‌داند: «لاستدلال به لما نحن فیه من ثبوت الولاية للفقیه فی ذلک موقوف علی عموم النیابه وقد عرفت أنه غیر ثابت» (حکیم، بی تا، ص ۳۰۳).

آیت‌الله مکارم شیرازی در بحث «روایات الولاية»، حدیث را از جهت سند، مرسل و ضعیف می‌داند و با تصریح به اشتها تمسک به آن می‌گوید: اشتها به نحوی که موجب جبران سند شود، اثبات نشده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۶۹)؛ اما از جهت دلالت و ثبوت ولایت فقیه؛ آن را موقوف به عموم نیابت می‌داند (همان، ص ۴۷۰)؛ ولی در نهایت، حدیث را می‌پذیرد و درباره قلمرو آن می‌گوید: حدیث ناظر به اثبات ولایت در امور خاص است، نه امور عام: «إنها ناظره إلى إثبات الولاية فی الامور الخاصه مثل ما ذکر، لا الامور العامه» (همان).

ایشان در کتاب دیگری با تقسیم امور مردم به دو قسم، درباره حکومت و حاکم اسلامی به این حدیث در امور حکومتی استناد می‌کند و درباره آن می‌گوید: «این روایت در کتب ما هم هست (ریاض، ج ۲، ص ۸۱) و دیگران از فقهای ما هم آن را ذکر کرده‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۵ - ۵۶).

## ۲. مصداق سلطان

آیا در عصر غیبت، سلطان عادل شامل فقهای عادل می‌شود؟ مراد از سلطان در حدیث «السلطان ولی من لا ولی له» تنها معصوم علیه السلام است یا شامل منصوب خاص یا منصوب عام معصوم علیه السلام از جمله ولی فقیه نیز می‌شود؟ در این قسمت با استفاده از دیدگاه فقهاء به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود.

### ۱-۲. شمول سلطان عادل نسبت به فقهای عادل در عصر غیبت

محسن کدیور تمسک به روایت «السلطان ولی من لا ولی له» را برای اثبات ولایت فقیه، مبتنی بر پذیرش چند مقدمه دانسته است؛ یکی از این مقدمات، «شمول سلطان عادل نسبت به فقهای عادل در عصر غیبت» است. ایشان درباره این مقدمه می‌گوید:

آیت‌الله سیداحمد خوانساری در این مقدمه خدشه کرده است. به نظر این فقیه دقیق، سلطان در این روایت، از معصوم و منصوب خاص معصوم تجاوز نمی‌کند (جامع المدارک، ج ۳، ص ۱۰۰). محقق ایروانی در حواشی خود بر مکاسب، در اینکه سلطان در این روایت شامل غیرمعصوم هم می‌شود یا نه، از کلمات شیخ اعظم دو وجه مثبت و منفی استظهار کرده است (ایروانی، حاشیه‌المکاسب، ص ۱۵۷ (چاپ سنگی)). بعضی از فقهای معاصر، بدون اشکال، شمول سلطان را نسبت به فقیه عادل در عصر غیبت پذیرفته‌اند (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۵۱).

در ارزیابی آنچه آورده شد، باید گفت که این نسبت به مرحوم خوانساری صحیح نیست و نمی‌توان از آن عدم «شمول سلطان عادل نسبت به فقهای عادل در عصر غیبت» را اثبات کرد؛ زیرا ایشان به‌طور قطع نگفته‌اند که مراد از سلطان، منصوب خاص معصوم علیه السلام است؛ بلکه در حد یک احتمال و با لفظ «لعل» آن را بیان کرده و در ادامه، برخی موارد تصدی حاکم شرع را قدر متیقن دانسته‌اند: «أما ما اشتهر من أن السلطان ولی من لا ولی له ففعل المراد من السلطان، المنصوب بالخصوص من قبل المعصوم صلوات الله عليه ولعله الظاهر في ما ورد من تقدمه على غيره في الإمامة لصلاة الجماعة في المسجد نعم إذا أحرز لزوم أمر من قبل الشارع وتردد الأمر بين جواز تصدی كل أحد أو خصوص الحاكم الشرعی فهو القدر المتیقن» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۰۰).

ایشان در جلد دیگری از همین کتاب، این موضوع را مطرح نموده؛ ولی نظر قاطعی در این زمینه بیان نکرده است؛ زیرا از واژه «یمكن» استفاده کرده و ولایت عامه فقها را به‌نحوی که همانند ولایت منصوبین خاص آنها باشد، محل اشکال دانسته؛ اما آن را رد نکرده است (همان، ج ۴، ص ۱۶۶).

استناد به کلام مرحوم ایروانی نیز در اثبات اختصاص حدیث به معصوم علیه السلام صحیح نیست؛ زیرا ایشان از عبارت آخر شیخ انصاری به‌درستی خلاف آن را استفاده کرده و سلطان را اعم از فقیه دانسته است؛ زیرا مرحوم شیخ انصاری از کلمه «لکن» استفاده کرده که برای استدراک از ماقبل است: «یظهر من عبارته الأخریه أعی قوله لکن یتستفاد منه ما لم یکن یتستفاد من التوقيع إلخ خلاف ذلك وأنه حمل لفظ السلطان علی ما یعم الفقیه» (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸).

## ۲-۲. دیدگاه فقها درباره مصداق سلطان

فقها در کتب مختلف فقهی به این حدیث استناد کرده‌اند: تعداد کمی مصداق سلطان را در این حدیث معصوم دانسته‌اند؛ ولی اکثر فقها این حدیث را عام دانسته و فقیه جامع‌الشرایط را از مصادیق سلطان شمرده‌اند؛ و افزون بر این، برخی مصداق سلطان را منحصر به فقیه دانسته و معتقدند در زمان غیبت، مصداقی غیر از فقیه، برخلاف ظاهر حدیث و غیر قابل تصور است.

### ۲-۲-۱. اختصاص سلطان به امام

تعداد بسیار کمی می‌گویند: حدیث «السلطان ولی من لا ولی له» اختصاص به امام معصوم علیه السلام دارد و مصداق سلطان، تنها معصوم علیه السلام است.



مرحوم بحرانی درباره این حدیث می‌گوید: «فالحکم مختص بالإمام، إذ المتبادر من السلطان هو إمام الأصل» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳۳، ص ۲۳۹). ایشان دلیل اختصاص این حدیث به امام را تبادر امام از واژه سلطان می‌داند؛ ولی این تبادر، نه از لغت و نه از لسان روایات استفاده نمی‌شود؛ زیرا با توجه به احادیث متعددی که در کتب معتبر آمده، سلطان اعم از عادل و جائز است و نمی‌توان گفت که سلطان اختصاص به امام معصوم علیه السلام دارد:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ قَدَّمَ مُؤْمِنًا فِي خُصُومَةٍ إِلَى قَاضٍ أَوْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ، فَقَضَى عَلَيْهِ بِغَيْرِ حُكْمِ اللَّهِ، فَقَدْ شَرَكَهُ فِي الْإِثْمِ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۶۴۸).

مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِشَيْعَتِهِ يَا مَعْشَرَ الشَّيْبَةِ لَا تَذَلُّوا رِقَابَكُمْ بِتَرْكِ طَاعَةِ سُلْطَانِكُمْ فَإِنَّ كَانَ عَادِلًا فَاسْأَلُوا اللَّهَ إِيْقَاءَهُ وَإِنْ كَانَ جَائِرًا فَاسْأَلُوا اللَّهَ إِصْلَاحَهُ فَإِنَّ صِلَاحَكُمْ فِي صِلَاحِ سُلْطَانِكُمْ (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۳۸).

کاشف‌الغطاء درباره حدیث مذکور می‌گوید: «هو مع ضعفه يختص بالامام» (کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۱۷۲)؛ ولی هیچ دلیلی بر اختصاص آن به امام ارائه نکرده است.

کاشانی بدون ارائه دلیل درباره مصداق سلطان می‌گوید: مراد از سلطان، امام معصوم علیه السلام است: «فالمراد بالسلطان فيه هو الامام المعصوم عليه السلام» (کاشانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۶).

مرحوم خویی نیز می‌گوید: «مختص بالسلطان وهو الإمام المعصوم عليه السلام، فلامجال للتعدى عنه إلى الحاكم» (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص ۲۴۶).

برخی از نویسندگان در پاسخ به ایشان می‌گویند: ظاهر سلطان، اعم است و امام عادل معصوم در زمان حضور، مصداق اکمل سلطان است؛ اما در زمان غیبت، شامل منصوب خاص یا عام ایشان از جمله فقیه جامع شرایط فتوا می‌شود (انصاری و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۸۳ - ۶۸۴).

## ۲-۲.۲. اطلاق سلطان و حاکمیت فقیه

اکثر فقیهان بر این باورند که سلطان در این حدیث اختصاص به معصوم علیه السلام ندارد و شامل نایب خاص یا عام معصوم علیه السلام از جمله فقیه جامع شرایط می‌شود. علامه حلی مصداق سلطان در حدیث نبوی را امام عادل یا مأذون از طرف امام، از جمله فقیه، می‌داند: «المراد بالسلطان هنا الامام العادل او من يأذن له الامام ويدخل فيه الفقيه المأمون القائم بشرائط الاقتداء والحكم» (حلی، ۱۳۸۸ق، ص ۵۹۲).

مرحوم بحرانی درباره حاکم می‌گوید: مراد از حاکم، در اصل امام عادل و در صورت تعذر امام، مأذون عام یا خاص از طرف امام حاکم است؛ و در صورت تعذر آنها، فقیه جامع شرایط و نایب او در حکم امام است: «المراد به أصالة الإمام العادل ومع تعذره فالمأذون من جهة عموماً أو خصوصاً، والفقيه الجامع للشرائط مع تعذرهما، ونائبه في حكمه» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳۳، ص ۲۳۷).

مرحوم طباطبایی دربارهٔ عدم ولایت وصی و حاکم در ترویج، حاکم را امام عادل یا منصوب خاص یا عام، از جمله فقیه جامع شرایط فتوا می‌داند: «وکذا الحاکم أى الإمام العادل، أو منصوبه خصوصاً أو عموماً، ومنه: الفقیه الجامع لشرائط الفتوى... والنبوی: السلطان ولیّ من لا ولیّ له» (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۱۰۰).  
مرحوم نراقی، سلطان را شامل نایب عام نیز می‌داند: «المراد: من له السلطنه والنائب العام كذلك» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۴۳).

ایشان دربارهٔ حاکم می‌گوید: «الحاکم: إما سلطان إن أريد منه من له السلطنه الشرعیة من الله. أو خليفته ووارثه وبمنزلته وحقته وأمينه» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۶۴).

مرحوم کاشف‌الغطاء در پاسخ به مناقشهٔ برخی اصحاب در عموم ولایت حاکم و اختصاص آن به امام علیه السلام می‌گوید، این نظر ضعیف است؛ زیرا پذیرفتن منصب قضا و افتاء، به طریق اولی اذن در بقیهٔ مناصب است: «هو ضعیف لأن تسليم منصب القضاء والإفتاء مما يؤذن ببقیه المناصب بطریق أولى... وروایة السلطان قد تشملته لآنه بعد أن يكون حاکماً فيندرج فی السلطان فی وجه» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵-۲۶).

شیخ انصاری دربارهٔ چهارمین سبب از اسباب ولایت در نکاح می‌گوید: ولایت حاکم، اولاً و بالأصله منصب امامت، و ثانیاً و بالتبایه منصب نایب خاص یا عام امام، یعنی فقیه جامع‌الشرایط است؛ و در بیان وجه ولایت، افزون بر اجماع و حدیث نبوی «السلطان ولیّ من لا ولیّ له»، به عموم ادلهٔ وجوب رجوع به حاکم و ولی فقیه، یعنی روایات ولایت فقیه، استناد می‌کند: «الرابع من أسباب الولاية: ولاية الحكم (فی «ع» و «ص»: الحاکم) الذی هو أولاً وبالأصله منصب الإمامه، وثانیاً وبالتبایه منصب نائبه الخاص أو العام، وهو الفقیه الجامع للشرائط... وجه الولاية - مضافاً إلى الإجماع، والنبوی: «السلطان ولیّ من لا ولیّ له» - عموم ما دلّ علی وجوب الرجوع إليه» (انصاری، ۱۴۱۵ق الف، ص ۱۴۸-۱۴۹).

ایشان به‌رغم تصریحات یاد شده، در چند صفحه بعد، حدیث نبوی «السلطان ولیّ من لا ولیّ له» را مختص امام می‌داند و دربارهٔ نیابت فقیه در زمان امام می‌گوید: با دلیل مطمئنی ثابت نشده است و در صورت اثبات، ولایت فقیه بر «من لا ولیّ له» اثبات می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق الف، ص ۱۵۲-۱۵۳).

امام خمینی علیه السلام در ادامهٔ ادلهٔ ولایت فقیه، به حدیث «السلطان ولیّ من لا ولیّ له» استناد می‌کند و مراد از سلطان را سلطان عادل می‌داند: «ومعلوم: أن المراد السلطان العادل، ولو كان فيه إطلاق یقید بما مضی» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۵۳).

مرحوم کاشف‌الغطاء ذیل اخباری که برای اثبات ولایت مجتهد به آنها استدلال شده است، می‌گوید: ولی فقیه، ولی مسلمانان در عصر غیبت برای ادارهٔ شؤون و امور آنهاست: «ان مقتضى جعل الولاية للعالم والسلطان على كل من لا ولیّ له أن يكون له الولاية على المسلمين فی زمن الغیبه لأنه لا ولیّ لهم فعلا یدیر شؤونهم ویرجعون له

فی مهمات أمورهم وبعبارة اخرى ان هذه الطائفة تدل على أن كل ما له صلاحیه لأن يكون له ولی فالفقیه ولیه... ولا شك ان المسلمین فی زمن الغیبة لهم القابلیه لأن يكون ولی لهم یدبر شؤونهم ویدبر أمورهم» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۸).

سیدعبدالاعلی سبزواری در توضیح «لحاکم الشرعی تزویج من لا ولی له»، حاکم شرع را از مصادیق یقینی حدیث یاد شده می‌داند: «أما مع الحاجه المزمه فلا ریب فی کونه من أمور الحسبه والحاکم الشرعی منصوب لإقامتها كما مر وهو المتیقن من قوله ﷺ: السلطان ولی من لا ولی له» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۷۹).

مرحوم حسینی تهرانی می‌گوید: مقصود از سلطان، حاکم عادل است که از طریق شرع، زمام امور را به دست گرفته است؛ مانند امام معصوم یا فقیه اعلم:

خاصه و عامه روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: «السُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَوَلِيَّ لَهُ»؛ سلطان، ولی کسی است که ولی ندارد. البته مقصود از سلطان، شخص والی و حاکم جائر نیست؛ بلکه مقصود، مَنْ لَهُ السُّلْطَانَةُ است؛ و بر مذاق شارع، مَنْ لَهُ السُّلْطَانَةُ حتماً باید از طریق عدل باشد. بنابراین، مراد از سلطان، سلطان عادل می‌باشد؛ زیرا سلطان جائر اصلاً مولی نیست! پس السُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَوَلِيَّ لَهُ، یعنی آن حاکمی که دارای سیطره بوده و قدرت دارد و از طریق شرع زمام امور را در دست گرفته و می‌تواند از نقطه نظر احاطه و سعه ولایی رسیدگی کند و ولایت امور مَنْ لَا وَوَلِيَّ لَهُ را در دست بگیرد. این ولایت اختصاص به او دارد (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۲۵؛ همو، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۶).

ایشان در همان کتاب، سلسله مراتب مصادیق سلطان، از جمله فقیه اعلم، را این گونه بیان می‌کند: «السُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَوَلِيَّ لَهُ. مقصود از سلطان، قدرت سلطنت است؛ یعنی سلطه‌ای که دارای عصمت باشد و آن امام معصوم است؛ و اگر او نبود، فقیه اعلم، و اگر نبود عالم، و إلاً عدول مؤمنین عهده‌دار خواهند بود» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۰۵؛ همو، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۹۴).

صاحب کتاب *سند العروة الوثقی* ذیل عنوان «ولایه الحاکم مع انتفاء أولى الأرحام» می‌گوید: فقها به نیابت از معصوم حاکم‌اند. وی به حدیث یاد شده و آیات قرآن کریم استناد می‌کند:

ما استدلل به مشهور المتأخرین بالنبوی المرسل، من أن السلطان ولی من لا ولی له، فهو متطابق مع المضمون المتقدم، وأما نیابه الفقیه فی ذلک فیدل علیه قوله تعالی: إنا أنزلنا التوراة فیها هدی وتور یتحکم بها النبیین الذین أسلموا للذین هادوا والرَبَّانِیُونَ وَالْأَحْبَارُ بما استخفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَآخِشُوا لَهُمْ فَإِنَّهَا تَبِینُ نِبَايَةَ الْأَحْبَارِ فِي الْحَكْمِ فِي طُولِ الْأَوْصِيَاءِ الرَّبَّانِيِّينَ وَفِي طُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْآيَةِ غَيْرِ مَخْتَصِهِ بِأَهْلِ التَّوْرَةِ بِقَرِينِهِ عَمُومِ الْعَلَّةِ فِي ذَيْلِ الْآيَةِ، وَكَذَلِكَ آيَةُ النَّفْرِ بِتَقْرِيْبِ مَذْكُورِ فِي مَحَلِّهِ، وَكَذَلِكَ مَا دَلَّ مِنَ الرِّوَايَاتِ كَصَحِيْحِهِ عَمْرُ بْنُ حَنْظَلَةَ وَغَيْرِهَا، الدَّالَّةُ عَلَى تَنْصِيْبِ الْفُقَهَاءِ حُكَّامًا نِبَايَةَ عَنِ الْمَعْصُومِ (محمد سند، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۸۱-۸۲).

برخی با اشاره به دو دیدگاه دربارهٔ سلطان، مصداق کامل سلطان را امام علیه السلام می‌دانند و می‌گویند شامل فقیه نیز می‌شود و مقتضای این حدیث، جعل ولایت برای فقیه است: «فان السلطان من له السلطنة على غيره، والإمام علیه السلام وان كان مصداقه الكامل الا ان للفقیه ايضا السلطنة على غيره، وهو الحاكم المنفذ الحكم كما مر، فمقتضى إطلاق الخبر هو جعل الولاية له ايضا» (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۸۴).

آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به کسانی که سلطان در حدیث یاد شده را مخصوص امام معصوم می‌دانند، سلطان را عام و شامل هر سلطان عادل می‌داند: «الانصاف أنه عام فی کل سلطان عادل ولا وجه لاستظهار خصوص المعصوم علیه السلام منه» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۷۰؛ ۱۴۲۲ق، ص ۴۶۹).

### ۲-۲-۳. اختصاص سلطان به فقیه در زمان غیبت

مرحوم کاشف‌الغطاء معتقد است که اختصاص سلطان در حدیث نبوی به امام علیه السلام خلاف ظاهر حدیث است و در چند مورد می‌گوید: در زمان غیبت، سلطانی غیر از فقیه متصور نیست: «أن إرادة نفس الامام علیه السلام خلاف ظاهر إطلاقه فإن ظاهره هو من كان له سلطنة والفقیه فی زمن الغیبه له سلطنة بالضرورة على المجانین والسفهاء ونحوهم فیصدق علیه لفظ السلطان کیف لا وقد استفاد أكثر الفقهاء ولاية الفقیه فی مسأله المرأة المفقود زوجها من الروایه المشتمله على لفظ السلطان بل لا يتصور فی زمن الغیبه السلطنة لغيره» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۵۹). «المراد بالسلطان هو الفقیه الجامع للشرائط» (همان، ص ۴۸۶).

### ۳. قلمرو و حدود ولایت فقها

آخرین بحث دربارهٔ حدیث نبوی یاد شده، دایرهٔ اختیارات سلطان و حاکم است. برخی ولایت سلطان را منحصر به امور خاص می‌دانند؛ ولی اکثر فقها آن را شامل امور عام و تمام شئون اجتماعی مردم دانسته‌اند.

### ۳-۱. ولایت خاص و مقید

محسن کدیور ولایت در حدیث یاد شده را محدود به امور خاص، و ولایت بر امور عامه را منوط به ادلهٔ عموم نیابت پنداشته است و دربارهٔ «ولایت سلطان بر تمام مردم» می‌گوید:

شیخ اعظم انصاری ضمن پذیرش دلالت این روایت بر امور حسبیه، از جمله یتیم صغیر، مجنون بعد از بلوغ، غایب، ممتنع، مریض، مُعمی علیه، میت فاقد ولی، و قاطبهٔ مسلمین اگر صاحب اراضی مفتوح عنوه باشند و موقوف علیهم در اوقاف عامه و مانند آن، تمسک به آن را در امور عامه محتاج ادلهٔ عموم نیابت دانسته است. ادلهٔ عموم نیابت نیز به نظر شیخ اعظم مخدوش است (انصاری، ۱۴۱۵ق ب، ج ۲، ص ۵۰-۵۱). محقق نائینی و آیت‌الله حکیم نیز با تأیید دیدگاه شیخ اعظم، منکر دلالت این روایت در امور عامه شده‌اند (منیه الطالب، ج ۱، ص ۳۲۷). آیت‌الله سید محسن حکیم، نهج الفقاهه،

ص ۳۰۳). این روایت، تنها ولایت سلطان بر غیب و قصر و مانند آن را اثبات می‌کند؛ چراکه ناظر به اشخاص نیازمند به ولی شرعی است و به هیچ وجه ناظر به ولایت فقیه بر جامعه اسلامی و حکومت ولایی نیست؛ چراکه بنا بر این نظریه، سلطان عادل ولی همه مردم است؛ نه اینکه تنها ولی من لاولی له و افراد فاقد ولی باشد. به عبارت دیگر، روایت، تنها ولایت در امور خاصه (مشهور به امور حسبیه) را اثبات می‌نماید؛ اما تمسک به آن در امور عامه جداً مشکل است (ر.ک: انوار الفقاهه، کتاب البیع، ج ۱، ص ۵۱۰-۵۱۱) (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۵۲-۲۵۳).

### بررسی و نقد

شیخ انصاری «السلطان ولی من لا ولی له» را نیازمند ادله عموم نیابت دانسته، ولی آن را رد نکرده است: «بعد الانجبار سنداً أو مضموناً یحتاج إلى أدله عموم النیابه» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ب، ج ۳، ص ۵۵۸ - ۵۵۹). ایشان درباره چهارمین سبب از اسباب ولایت در نکاح می‌گوید: ولایت حاکم، اولاً و بالأصله منصب امامت، و ثانیاً و بالتبایه منصب نایب خاص یا عام امام، یعنی فقیه جامع‌الشرایط است؛ و در بیان دلیل ولایت، افزون بر اجماع و حدیث نبوی «السلطان ولی من لا ولی له»، به عموم ادله وجوب رجوع به حاکم و ولی فقیه، یعنی روایات ولایت فقیه، استناد می‌کند: «الرابع من أسباب الولاية: ولاية الحكم (الحاکم) الذی هو أولاً وبالاصالة منصب الإمامه، و ثانیاً وبالنیابه منصب نائبه الخاص أو العام، وهو الفقیه الجامع للشرائط... ووجه الولاية - مضافاً إلى الإجماع، والنبوی: "السلطان ولی من لا ولی له" - عموم ما دلّ علی وجوب الرجوع إليه» (انصاری، ۱۴۱۵ق، الف، ص ۱۴۸ - ۱۴۹). بنابراین شیخ انصاری عموم ادله وجوب رجوع به حاکم و ولی فقیه را پذیرفته است و نمی‌توان بر اساس نظر ایشان، قلمرو ولایت سلطان و حاکم، از جمله ولی فقیه را محدود کرد.

مرحوم نائینی دلالت حدیث یاد شده بر ولایت در امور حسبیه را پذیرفته است؛ ولی می‌گوید: ولایت سلطان مختص امور حسبیه است و بر مرجعیت سلطان در امور عام دلالت نمی‌کند (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۳۲۷).  
مرحوم حکیم تقریباً همان نظر شیخ انصاری را نقل کرده است؛ ولی ایشان برخلاف مرحوم شیخ می‌گوید: عموم نیابت ثابت نشده است (حکیم، بی تا، ص ۳۰۳).

بنابراین، تفسیر «من لا ولی له» در این حدیث به موارد خاص، بدون دلیل است و تمام کسانی که حاکم و سلطانی برای مدیریت امور اجتماعی خود نداشته باشند، بدون ولی و مصداق «من لا ولی له» هستند؛ زیرا این حدیث مطلق است و مقید کردن آن به موارد خاص برخلاف ظاهر آن است.

### ۳-۲. ولایت عام و مطلق

در این قسمت، دیدگاه فقها درباره قلمرو ولایت عام و مطلق فقیه نقل می‌شود. قریب به اتفاق فقها، ولایت را عام می‌دانند. علامه حلی در عقد نکاح، سلطنت را به‌عنوان سبب چهارم از اسباب ولایت مطرح کرده و مصداق سلطان

را امام عادل یا مأذون از طرف امام از جمله فقیه دانسته و در موارد متعددی به ولایت عام سلطان تصریح کرده است: «و قد اجمع العلماء علی ان للسلطان ولایه فی تزویج المراه عند عدم اولیائها او عضلهم لقولهم ﷺ السلطان ولی من لا ولی له ولان ولایه السلطان عامه لأنه یلی المال ویحفظ الضوال وکانت له الولایه فی النکاح کالأب» (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۹۲ و ۵۹۵).

مرحوم طباطبایی نیز به عموم ادله نیابت تصریح کرده است: «و کذا الحاکم أی الإمام العادل، أو منصوبه خصوصاً أو عموماً، ومنه: الفقیه الجامع لشرائط الفتوی... والنبوی: «السلطان ولی من لا ولی له» ویلحق به نوابه؛ لعموم أدله النیابه» (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۱۰۰).

مرحوم کاشف الغطاء در اثبات عمومیت ولایت حاکم، با استناد به احادیث متعددی، از جمله حدیث نبوی یاد شده، و در پاسخ به مناقشه برخی اصحاب در این زمینه می‌گوید:

تسلیم منصب القضاء والإفتاء ممّا یؤذن ببقیه المناصب بطریق اولی وما ورد فی نصب الأئمة ﷺ بعض أصحابهم قیماً علی أموال الأیتام دلیل علی جواز الولایه فی غیرها لأنّ ولی المال یتولی غیره و فی قضاء ضروره النظام وفتاوی الاصحاح بعموم الولایه کفایه فی ذلك علی أن مقبوله عمر عامه للترافع و غیره لقوله ﷺ: (فاجعلوه حاکماً) مطلقاً وروایة السلطان قد تشمله لأنه بعد أن یکون حاکماً فیندرج فی السلطان فی وجه (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۲).

صاحب جوهر در بحث ولایت حاکم در نکاح، به این حدیث استناد و به عموم ولایت حاکم تصریح کرده است: «الأصل مقطوع بعموم ولایة الحاکم المستفادة من نحو قوله ﷺ السلطان ولی من لا ولی له» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۸۸).

مرحوم نائینی درباره تفاوت ولایت عدل و ثقه با ولایت فقیه و مزاحمت‌ناپذیر بودن ولایت فقیه می‌گوید:

فإنّ الفقیه لو وضع یده علی مال الیتیم أو الغائب یرج المولی علیه عمن لا ولی له و لیس لفقیه آخر مزاحمته وهذا بخلاف ولایة العدل أو الثقه فإنّ ولایته عباره عن أن له أن یفعل فی مال المولی علیه ما یراه صلاحاً فما لم یفعل ولم یتصرف فی المال یجوز تصرف العدل الآخر... وأما ولایه الفقیه فلا یقبل المزاحمه وإن لم یتصرف بعد لأنه ولی من لا ولی له فإذا تحقّق الولی فلا ولایة لآخر كما هو مفاد المشهوره السلطان ولی من لا ولی له (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۳۳۰).

مرحوم کاشف الغطاء ذیل اخباری که برای اثبات ولایت مجتهد به آنها استدلال شده است، قلمرو «من لا ولی له» را ولایت بر تمام مسلمانان در زمان غیبت برای اداره شؤون آنان می‌داند: «ان مقتضى جعل الولایه للعالم والسلطان علی کل من لا ولی له أن یکون له الولایه علی المسلمین فی زمن الغیبه لأنه لا ولی لهم فعلا یدیر شؤونهم ویرجعون له فی مهمات أمورهم وبعبارة اخرى ان هذه الطائفة تدل علی أن کل ما له صلاحیه لأن یکون له ولی فالفقیه ولیه» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۵۸).

مرحوم تهرانی در ضمن روایات ولایت فقیه، به روایت «السُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَوَلِيَّ لَهُ» استناد می‌کند و آن را محدود نکرده؛ بلکه آن را مختص به حاکمی می‌داند که از طریق شرع، زمام امور را به دست گرفته است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۲۵؛ همو، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۶).

شهید صدر ذیل عنوان «إن الفقیه ولی من لا ولی له» دو دلیل را بر ولایت فقیه تام می‌داند و می‌گوید: مراد از «من لا ولی له» به‌طور عام هر شخصی است که نیازمند ولی و اداره شئون باشد: «بیم لنا دلیلان علی ولایة الفقیه علی من لا ولی له. أحدهما: دلیل الولاية العامة إن قلنا به. ثانيهما: دلیل ولایته عدول المؤمنین. و كلاهما صحیح علی أی حال» (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۷۹).

آیت‌الله مکارم شیرازی با تقسیم امور مورد ابتلای مردم به دو قسم و استناد به حدیث یاد شده می‌گوید: دایره اختیارات حاکم نامحدود است:

حوادثی که در جامعه واقع می‌شود و امور مورد ابتلای مردم، دو قسم است:

الف) قسمی که مسئول خاصی دارد: مثل حضانت فرزند که بر عهده پدر و مادر است... و امثال این موارد، که به مسئول خاصش رجوع می‌شود؛

ب) مسائل مهمی که مسئول معینی ندارد: مثل حفظ نظام جامعه...، اجراء حدود، احقاق حقوق. در این موارد، شخص خاصی متولی نیست. در عرف عقلا، از قدیم‌الایام این‌گونه امور بدون متولی خاص، به عهده حکومت بوده و اصلاً فلسفه تشکیل حکومت همین است که این مشکلات را که متولی خاصی ندارد، به عهده بگیرد... بنابراین دایره اختیارات حاکم شرع، تمام امور زمین‌مانده جامعه است که مسئول خاصی ندارد؛ و اگر حکومت متولی آن نباشد، هرج و مرج می‌شود و نظام مختل می‌گردد. بنابراین، دایره اختیارات حاکم، نامحدود است و این روایت نبوی که می‌گوید: السلطان ولی من لا ولی له - که در کلام مغنی بوده - امضای بنای عقلاست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۵-۵۶؛ همو، ۱۴۲۵ق، ص ۳۳۲-۳۳۳).

## نتیجه‌گیری

با بررسی بی‌طرفانه دیدگاه فقها در سه موضوع سند حدیث، مصداق سلطان و قلمرو ولایت سلطان، نتایج زیر حاصل شده است:

۱. بسیاری از فقها به‌طور مطلق به این حدیث استناد کرده و بدون بحث درباره سند، آن را پذیرفته و در موضوعات مختلفی به آن عمل کرده‌اند. برخی دیگر از فقها، افزون بر استناد به این حدیث، آن را به‌طور صریح تأیید و به آن عمل کرده‌اند. بعضی دیگر به این حدیث استناد کرده و آن را به امور خاص یا ادله عموم ولایت مشروط نموده‌اند؛ ولی هیچ یک آن را رد نکرده‌اند.

۲. سلطان به معنای حاکم است و اختصاص به حاکم خاصی ندارد؛ زیرا نه در لغت و نه در لسان احادیث، سلطان اختصاص به معصوم علیه السلام ندارد؛ بلکه به حاکم جائز نیز اطلاق می‌شود؛ اما براساس مبانی دینی، سلطان و حاکم اسلامی باید عادل و متقی باشد و سلطان جائز حق حکومت ندارد. بنابراین، اطلاق سلطان در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله شامل هر حاکم مشروعی می‌شود؛ اعم از اینکه این حاکم مصداق کامل، یعنی معصوم علیه السلام باشد یا نایب خاص یا نایب عام ایشان، یعنی فقیه جامع‌الشرایط باشد.

۳. این حدیث، مطلق است و شامل تمام کسانی که ولی و سرپرست ندارند، می‌شود؛ اعم از اینکه این سرپرستی در قلمرو امور خصوصی باشد یا امور عمومی؛ و هیچ قیدی دال بر محدودیت این حدیث در آن نیست. اگر عمومیت این حدیث را نپذیریم، دلالت آن بر مصادیق قصر و غیب هم قابل پذیرش نیست؛ زیرا این حدیث هیچ تصریحی به هیچ مصداق خاصی ندارد و اختصاص آن به برخی موارد، بدون دلیل و برخلاف ظاهر حدیث است. به همین دلیل، بسیاری از فقهای که به این حدیث استناد کرده‌اند، قیدی به محدوده آن نزده‌اند. برخی از نظرات، مبنی بر محدودیت این حدیث، ناظر به موضوع مورد استناد آنان، یعنی نکاح است. در واقع، این محدودیت نقضی بر ولایت فقیه نیست و منافاتی با اطلاق ولایت فقیه ندارد.



## منابع

- آل طوق قطیفی بحرانی، احمد، ۱۴۲۲ق، *رسائل آل طوق القطیفی*، بیروت، دار المصطفی لإحياء التراث.
- انصاری، قدرت الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار<sup>علیهم السلام</sup>، ۱۴۲۹ق، *موسوعه أحكام الأطفال وأدلتها*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار<sup>علیهم السلام</sup>.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق الف، *کتاب النکاح*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ، ۱۴۱۵ق ب، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، علی، ۱۴۰۶ق، *حاشیه المکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بحرالعلوم، محمد، ۱۴۰۳ق، *بلغه الفقیه*، چ چهارم، تهران، منشورات مکتبه الصادق.
- بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ق، *الحدائق الناضره فی أحكام العترة الطاهره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بروجردی، حسین، ۱۳۸۸، *استفتانات*، قم، مؤسسه آیت الله العظمی بروجردی.
- ، ۱۴۱۶ق، *البدر الزاهر فی صلاه الجمعه والمسافر*، تقریر حسینعلی منتظری، چ سوم، قم، دفتر آیت الله منتظری.
- حائری یزدی، مرتضی، *ابتغاء الفضيله فی شرح الوسیله*، نسخه خطی عکسی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم، ش ۱۵۵.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۸ق، *ولایه الفقیه فی حکومه الاسلام*، بیروت، دار الحجه البيضاء.
- ، ۱۴۲۱ق، *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، چ دوم، مشهد، علامه طباطبائی.
- حکیم، سیدمحسن، ۱۴۱۶ق، *مستمسک العروه الوثقی*، قم، مؤسسه دار التفسیر.
- ، بی تا، *نهج الفقاهه*، قم، ۲۲ بهمن.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۸ق، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت<sup>علیهم السلام</sup>.
- ، ۱۴۱۴ق، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت<sup>علیهم السلام</sup>.
- خمینی، سیدمصطفی، بی تا، *ولایه الفقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>علیه السلام</sup>.
- خوانساری، سیداحمد، ۱۴۰۵ق، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، *موسوعه الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- ، ۱۴۲۲ق، *مصباح الأصول*، قم، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
- روحانی، سیدمحمدصادق، ۱۴۱۲ق، *فقه الصادق<sup>علیه السلام</sup>*، قم، دار الکتاب.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۴ق، *نظام الطلاق فی الشریعه الإسلامیه الغراء*، تقریر سیف الله یعقوبی اصفهانی، قم، مؤسسه امام صادق<sup>علیه السلام</sup>.
- ، ۱۴۲۴ق، *إرشاد العقول الی مباحث الأصول*، قم، مؤسسه امام صادق<sup>علیه السلام</sup>.
- ، بی تا، نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء، قم، بی تا.
- سبزواری، سیدعبد الاعلی، ۱۴۱۳ق، *مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام*، چ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
- سند، محمد، ۱۴۲۹ق، *سند العروه الوثقی - کتاب النکاح*، قم، مکتبه فذک.
- شفتی بیابادی، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۹ق، *سؤال و جواب فقهی*، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان.
- شهید ثانی، زین الدین، ۱۴۱۳ق، *مسالك الأفهام إلی تنقیح شرايح الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- صدر، سیدمحمد، ۱۴۲۰ق، *ما وراء الفقه*، بیروت، دار الأضواء للطباعه والنشر و التوزیع.
- صلوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.
- ، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدعلی، ۱۴۱۸ق، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت<sup>علیهم السلام</sup>.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، چ چهارم، دار الکتب الإسلامیه.
- فاضل هندی، محمد، ۱۴۱۶ق، *کشف النام والإیهام عن قواعد الأحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

فیض کاشانی، محمد، ۱۴۱۸ق، *النخبه فی الحکمه العمليه والأحكام الشرعيه*، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی. —، بی تا، *مفاتیح الشرائع*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

کدیور، محسن، ۱۳۷۸، *حکومت ولایی*، چ پنجم، تهران، نشر نی.

کاشانی، حبیب الله، ۱۴۰۴ق، *مستقصی مدارک القواعد*، قم، چاپخانه علمیه.

کاشف الغطاء، حسن، ۱۴۲۲ق، *أنوار الفقاهه - کتاب النکاح*، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء.

کاشف الغطاء، عباس، بی تا، *الفوائد الجعفریه*، بی جا، مؤسسه کاشف الغطاء.

کاشف الغطاء، علی، ۱۳۸۱ق، *النور الساطع فی الفقه النافع*، نجف اشرف، مطبعه الآداب.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

—، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دار الحدیث.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۱ق، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، چ دهم، بیروت، دار التیار الجدید - دار الجواد.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲ق، *بحوث فقهیه هامه*، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

—، ۱۴۲۴ق، *کتاب النکاح*، چ ۱، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

—، ۱۴۲۵ق، *أنوار الفقاهه - کتاب البیع*، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

—، ۱۴۲۸ق، *انوار الأصول*، چ دوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

نائینی، محمدحسین، ۱۳۷۳ق، *منیة الطالب فی حائسیة المكاسب*، تقریر موسی خوانساری نجفی، تهران، المکتبه المحمدیه.

نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

نراقی، احمد، ۱۴۱۵ق، *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

—، ۱۴۱۷ق، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

## **Investigating the Theoretical Challenges to the Arguments in Favor of the Guardianship of Faqih ‘a king is the guardian of those who have no guardian’**

✦ **Seyed Ahmad Mortezaei** / Member of the Socio-Political Group of the Research Institute of Approximate Studies  
sayyidahmadmurtazaie@yahoo.com  
**Mohammad Javad Norouzi** / Associate Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Institute  
mohamadjavadnorouzi@yahoo.com

**Received:** 2019/11/25 - **Accepted:** 2020/04/11

### **Abstract**

One of the textual proofs given to back up the idea of guardianship of Faqih is the prophetic hadith " a king is the guardian of those who have no guardian " on which many jurists rest have cited in their discussion of various fiqh issues, including the question of the guardianship of faqih. The purpose of this study is to examine the chain of transmission and content of the doubts raised about the hadith from different angles. Using Ijtihad approach this study seeks to answer the dubious ideas of those who claim to have analyzed the jurists' views in this respect by using the conventional method of fiqh reasoning and inference. According to the research findings but, some consider that the chain of transmission of this hadith is weak to the possibility of finding redress for it, in addition great people, like Sahib Jawaher, hold that it needs no redress. Others think that the word king in the above-mentioned hadith refers to the Infallible Imam, while, many consider it to have more general meaning including the jurist or characteristics of the jurist. They think that this hadith deal with special but the vast majority of jurists think that it covers a general area.

**Key words:** guardianship of faqih, textual proofs, a king is the guardian of those who have no guardian, led by a religious jurist government.

## **An Enquiry into the Anthropological Approach of the Holy Quran to Encountering the Elements of Unlawful Discrimination in the Article 19 of the Constitution**

✉ **Amir Keshtgar** / PhD student in Islamic jurisprudence and the principles of Islamic law, University of Tehran  
amir.keshtgar@chmail.ir

**Fahim Mostafazadeh** / Doctor of Criminal Law and Criminology

**Received:** 2019/11/24 - **Accepted:** 2020/04/18

### **Abstract**

The study of the history of human social life shows that the belief in the superiority of some human groups due to their biological characteristics has been the main cause of discrimination and deprivation. The emphasis on "the principle that no-privilege is given a citizen on grounds of his/her race" in the Article 19 of the Constitution shows that the legislator of the Constitution of the Islamic Republic of Iran has given special attention to the question of dealing with the factors behind the occurrence of the mentioned damages. Given the idea that in its discussion social affairs, the Holy Qur'an considers any prescription of the standads based on the originality of racism as invalid, this article seeks to explain how the anthropological tenets of the Holy Qur'an exert effect on refuting the theories that suggest unlawful discrimination. The authors through study of the holy Quran's texts shows that "equality" is the central point in the anthropological approach, which has an effective role in encountering the causes of unlawful discrimination. The research results show that the evidence derived from the Qur'an suggests that this idea can be expounded by identifying at least four subject areas : creation, generosity, mercy and the hereafter, which this article tries to demonstrate in the light of Qur'anic sciences using an analytical-descriptive approach and a library based method.

**Key words:** Incorrect discrimination, the principle of equality, creation, generosity, the hereafter, blessings.

## **A Review of the Fiqhi-Legal Domain and Inseparability of the Principles of Generality of the Guardianship in the Constitution in the light of the Ideas of Imam Khomeini and Allameh Mesbah Yazdi**

**Mansour Gharibpour** / Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities,  
Yasuj University, Yasuj, Iran Ma.gharibpoor@gmail.com

**Received:** 2019/10/24 - **Accepted:** 2020/04/04

### **Abstract**

One of the issues raised by constitutional jurists, and scientific circles is the question of the generality and jurisdiction? of the constitutional legislator, so that some people, relying on certain principles, believe in the limitation of the functions duties and jurisdiction of the cases considered by law; therefore, they reject the idea of generality of guardianship, where as some others believe in the generality of guardianship and inclination of the institution of the supreme leader to solve the problems and further the interests of society. This study evaluates the arguments of both parties by checking the fiqh-legal issue and expounds the held view. The hypothesis is that the constitution legislator holds that the plan and approval of the generality of guardianship are based on its ancient fiqh origin and, has acted with caution and intelligence and given special attention to national sovereignty in this respect.

**Key words:** guardianship, generality, Constitution, fiqh.

## The Natural property of the Right to Breathe and Its Limits in the View of Qur'anic Verses and Hadiths

**Seyed Zia-ud-Din Aliansab** / Associate Professor of Quran and Hadith Department, Hazrat Masoumeh University (peace be upon him), Qom.

**Mirsajjad Seyed Mousavi** / Assistant Professor of Law, Department of Basic Sciences, Faculty of Paramedical Sciences, University of Tabriz

✉ **Akram Sarvand** / student; Graduate of Level 3, Interpretation and Quranic Sciences, Fatemeh Al-Zahra Seminary (peace be upon him), Tabriz Sarvand12@gmail.com

**Received:** 2019/11/24 - **Accepted:** 2020/04/03

### Abstract

The issue of well-being which is considered a natural right has been forgotten the problem problems of well-being are directly caused by such factors like lack of food and healthy drinking water, unclean air and lack of hygiene. In the meantime, breathing is one of the most basic needs of mans and other living things. If man is deprived of the right to breathe, life natural, according to natural law, will be impossible. God Almighty has equipped man's natural structure with respiratory apparatus so that he may continue to live. Using descriptive-analytical method, this study, concludes that man's right to breathe is considered one of the establishing fundamental and natural right and it is necessary to remove the obstacles to the provision of these fundamental rights. Therefore, polluting the air that people breathe with smoking, fumes of industrial plants, traffic fumes, or preventing one form breathing as mean of torturing or to make one suffocate are among the issues to which professional organizations to pay more attention ; because the stated issues are inconsistent with this natural right of which has to be deprived.

**Key words:** right to breathe, natural property, clean air, human natural right.

## **A Critique of Theories of the Modern Democracy and Social Justice in the Legal State in the light of Hayek's Teachings**

**Fatemeh Afshari** / Assistant Professor, Department of Administrative Law, Judiciary Research Institute  
mehr.solh399@yahoo.com

**Received:** 2019/11/19 - **Accepted:** 2020/04/13

### **Abstract**

Since its early development, legal state has not had a single concept and due to its flexibility, it can be adjusted to almost any legal, cultural or social context. Likewise, in modern time, the constituent elements of the legal state are defined in different ways. Friedrich von Hayek, one of the theorists, has expressed his opinion about the legal state, and one can extract the constituent elements of the legal state from this theorist's works. He distinguishes between the real law that may be discovered and the orders issued arbitrarily by government officials and defines legal state as a state which has to be bound by real law. Basing his view on individualism of liberalism, he considers democracy as a tool for achieving the goal of freedom, and criticizing arbitrary laws, he embarks on modern democracies and authority of legislative unlimited, and maintains that this problem can be solved by limiting the authority of the state within the law and allocating the duties of the government from within. Emphasizing on the idea of equality before law, he criticizes social justice and relying on freedom and spontaneous social order, which is not necessarily the outcome of premeditated planning and intentions and which is consciously chosen, he proposes the theory of freedom-centered justice, accordingly, and, contrary to the theory of social justice, he regards any government intervention to administer justice disrupts spontaneous natural order and individual freedom.

**Key words:** democracy, social justice, legal state, Hayek, legal democracy, freedom-centered justice.

# Abstracts

## Pathology of Court Judges' Legal and Shari' Supervision of the State Regulations in Iran

Mohammad Amin Abrishami Rad / Assistant Professor, Department of Law, Semnan University  
abrishamirad@semnan.ac.ir

Received: 2019/11/25 - Accepted: 2020/04/22

### Abstract

Predicting the low level of the judicial supervision of state regulations introduced at the top of the Article 170 of the Constitution, along with the extensive and effective supervision exercised by the court of administrative justice, has created problems in Iran's legal system. Using a descriptive-analytical method, this research refers to the model of judicial supervision of state exercised by public and private courts while proving that this method of supervision is commonly used in countries whose judicial system is similar to that of Iran to conclude that , "creating diversity in judge' vision and court rulings " and " the in attention to the competent authority to exercise shari' supervision of state regulations" are the most important problems of this mechanism. Therefore, predicting the mechanisms that render the court judges' application of the jurisdiction systematic and restrictive and preparing the ground for opening up the possibility of making maximum use of the capacity of the experience and specialist knowledge of the court of Administrative Justice are considered suitable mechanism for allowing no diversity in judges' vision .

**Key words:** judges, the article 170 of the constitution, the court of administrative justice, state regulations.



# Table of Contents

<b>Pathology of Court Judges' Legal and Shari' Supervision of the State Regulations in Iran / Mohammad Amin Abrishami Rad</b> .....	7
<b>A Critique of Theories of the Modern Democracy and Social Justice in the Legal State in the light of Hayek's Teachings / Fatemeh Afshari</b> .....	25
<b>The Natural property of the Right to Breathe and Its Limits in the View of Qur'anic Verses and Hadiths / Seyed Zia-ud-Din Aliansab / Mirsajjad Seyed Mousavi / Akram Sarvand</b> .....	45
<b>A Review of the Fiqhi-Legal Domain and Inseparability of the Principles of Generality of the Guardianship in the Constitution in the light of the Ideas of Imam Khomeini and Allameh Mesbah Yazdi / Mansour Gharibpour</b> .....	59
<b>An Enquiry into the Anthropological Approach of the Holy Quran to Encountering the Elements of Unlawful Discrimination in the Article 19 of the Constitution / Amir Keshtgar / Fahim Mostafazadeh</b> .....	77
<b>Investigating the Theoretical Challenges to the Arguments in Favor of the Gaurdianship of Faqih "a king is the guardian of those who have no guardian" / Seyed Ahmad Mortezaei / Mohammad Javad Norouzi</b> .....	89

## *In the Name of Allah*

### **Andishehaye Hoghuq Omomi**

*A Quarterly Journal of law*

Vol.9, No.2

Spring & Summer 2020

**Director-in-charge:** *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

**Managing Director:** *Seyyed Ebrahim Hussein*

**Editor in Chief:** *Ebrahim Mosazadeh*

**Executive Manager:** *Mohammad Rajabi Elgha*

#### **Editorial Board:**

**Mohammad Javad Arasta:** *Associate Professor, Pardis Farabi University*

**Mohammad Reza Bagherzadeh:** *Assistant professor IKI*

**Seyyed Ebrahim Hoseini:** *Assistant professor, IKI*

**Vali Rostami:** *Associate professor, Tehran University*

**Azizallah Fahimi:** *Associate Professor, Qom University*

**Reza Mohammadi Karaji:** *Assistant professor, IKI*

**Seyyed Fazlollah Mousavi:** *Full Professor, Tehran University*

**Ebrahim Mosazadeh:** *Associate professor, Tehran University*

**Seyyed Ali MirDamad Najafabadi:** *Assistant professor, IKI*

**Seyyed Mahmud Nabaviyan:** *Associate professor, IKI*

---

#### **Address:**

**IKI**

**Jomhori Eslami Blvd  
Amin Blvd., Qum, Iran**

**Tel:** +982532113477

**Fax:** +982532934483

**Box:** 37185-186

[www.nashriyat.ir](http://www.nashriyat.ir) & [www.iki.ac.ir](http://www.iki.ac.ir)

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

---